

دیپلماسی انگلیس در جدایی پیوندهای بحرین و ایران

محسن مؤمنی و سارا زمان

مقدمه

جزیره بحرین که از دوره های گذشته بخشی از قلمرو ایران بود، در سال های پایانی حکومت زندیه مورد تهاجم اعراب بادیه نشینی از شبه جزیره عربستان به نام آل عتوب واقع شد. آنها موفق شدند بحرین را تصرف کنند. به دلیل درگیری های زندیه بر سر جانشینی، حکومت زندیه نتوانست آل عتوب را از بحرین بیرون کند. با روی کار آمدن قاجارها در ایران، خاندان آل عتوب که به آل خلیفه نیز معروف بودند، نسبت به دولت ایران اظهار اطاعت و تبعیت کردند؛ و خود را عامل و کارگزار دولت ایران دانستند؛ و بحرین از نظر اداری به عنوان یکی از مناطق تحت تابعیت والی فارس درآمد. از این زمان به بعد تاریخ بحرین تغییر کرد و پیوندهای چندین هزارساله آن دچار زوال و نابودی گردید.

نقش تجاری- اقتصادی انگلیس و تأثیر آن بر مهاجرت آل عتوب به بحرین

منطقه خلیج فارس و سواحل و جزایر آن از مدت ها قبل از حضور عتوبی ها مورد توجه و علایق سیاسی انگلیس و دیگر دول اروپایی بود و سابقه آن به دوره پادشاهان صوفی می رسید (۱) انگلیس تا پیش از قتل نادرشاه افشار، تنها برنامه های تجاری را پیگیری می نمود. اما در محدوده سال های ۱۲۷۲ - ۱۷۵۶م با توجه به برنامه های توسعه طلبانه هلندی ها برای دست یابی به بحرین، برنامه های سیاسی خود را متوجه نفوذ در خلیج فارس از طریق تحریک شیوخ (آل عتوب) و دست اندازی بر بحرین نمود. (۲)

انگلیس برای دست یابی به این خواسته، در وهله اول مقر و دفتر نمایندگی شرکت هند شرقی (۳) را از بندرعباس به بصره انتقال داد که این نقل و انتقال را بایستی آغاز استعمار خلیج فارس توسط انگلستان به شمار آورد. (۴) عمال انگلیس از ابتدای نیمه دوم قرن هجده میلادی، روابطی را با شیخ نصرخان حاکم بوشهر (۵) آغاز نمودند تا از این رهگذر بتوانند مواضع خود را هم در بوشهر و هم در بحرین تقویت نمایند. (۶)

نخستین قرارداد، در سال ۱۷۶۳م/۱۱۷۷هـ.ق میان شیخ سعدون، برادر شیخ نصر خان و ویلیام پرایس، نماینده کمپانی هند شرقی (E.I.C) در بوشهر منعقد گردید که با فعالیت های پشت پرده شیخ سعدون برای جلب نظر انگلیسی ها زمینه را برای تغییر اهداف انگلیس از تجاری - اقتصادی به سیاسی- نظامی فراهم نمود. (۷) در ایجاد ارتباط تجاری بین انگلیس و شیخ بوشهر، تحولات سریع بندر ریگ بخصوص پس از قتل میرناصر زعابی به دست پسرش میرمهنا که در رقابت تنگاتنگ با یکدیگر بودند، نقش اساسی را ایفا نمود. (۸) شیخ نصرخان و جانشینانش هم چون شیخ نصر دوم و شیخ عبدالرسول خان بنا بر انگیزه های تجاری و سپس انگیزه های سیاسی و امنیتی به دنبال جلب نظر مقامات انگلیسی و ایجاد ارتباط با آنان بودند.

نقطه عطف در تاریخ اقتصادی آل عتوب، فتح بصره به سال ۱۱۹۰ هـ.ق / ۱۷۷۶ م توسط کریم خان زند بود که رکود اقتصادی بصره و رونق اقتصادی کویت (که همچنان مقر و پایگاه اعراب عتوبی محسوب می گردید) را به همراه آورد. (۹) با فروپاشی قدرت زندیه و عدم توجه قاجارها به امور خلیج فارس، کمپانی هند شرقی و انگلستان فرصت مناسبی برای پر کردن خلأ ناشی از فروپاشی زندیه در خلیج فارس و کرانه های آن پیدا کردند و به تدریج انگلستان در این شرایط به قدرت برتر منطقه تبدیل شده و به تحکیم موقعیت خود پرداخت. (۱۰) انگلیس در سال ۱۷۹۳م/ ۱۱۹۹ هـ

ق قرارداد همکاری با شیوخ بنی عتوب در کویت را به امضا رسانید. (۱۱) و این قرارداد را باید آغاز پیوند عتوبی ها با انگلیس مبنی بر تحریک آل خلیفه برای دست اندازی به بحرین به شمار آورد.

نقش سیاسی- نظامی انگلیس برای مداخله در منطقه

الف: انگلیس و نیروی دریایی ایران در دوره قاجاریه

یکی از مقوله هایی که در بررسی ضعف پیوندهای سیاسی بین بحرین و دولت مرکزی ایران و نقش مؤثر انگلیس در آن، نیاز به بررسی دارد، فقدان نیروی دریایی کارآمد در دوره قاجاریه است. از آن جا که حفظ آبراه خلیج فارس و جزایر و بنادر آن در گرو وجود ناوگان دریایی قدرتمند و کارا بود، انگلیس تمام ابزارهای خود را برای جلوگیری از ایجاد آن توسط ایران، از جمله با مخالفت با خرید کشتی و تجهیزات جنگی اعلام نمود. در اواخر سلطنت محمدشاه قاجار، فریدون میرزا در نامه ای به صدراعظم حاج میرزا آغاسی، ایجاد ناوگان دریایی و خرید کشتی جنگی و غیرجنگی را مطرح نمود. (۱۲) اما این طرح به مرحله ی عمل نرسید.

تلاش قاجارها برای دستیابی به نیروی دریایی و کارشکنی انگلیسی ها

انگلیس با هر اقدام یا پیشنهادی که دولت ایران برای ایجاد نیروی دریایی، جهت امنیت سواحل خلیج فارس صورت می داد، با شدت هرچه تمام تر مخالفت می نمود. مسئله بحرین و حقوق مسلمی که دولت ایران همواره در آن ناحیه داشته، یکی از مهم ترین عوامل اختلاف انگلیسی ها با دولت ایران در خلیج فارس و مخالفت با ایجاد ناوگان دریایی بوده است. (۱۳) بنابراین زمانی که امیرکبیر برای تحکیم اقتدار حکومت قاجار در سواحل خلیج فارس درصدد خریداری کشتی از انگلیس برآمد و به این منظور با سفیر مختار انگلیس در تهران به مذاکره پرداخت، پس از اطلاع وزیر خارجه انگلیس از موضوع توسط شیل در ایران، پالمرستون در پاسخ کوتاهی نوشت: «به شما دستور می دهم به اطلاع امیر نظام برسانید که دولت انگلستان نمی تواند با پیشنهاد وی راجع به تحصیل کشتی های مزبور موافقت نماید»، (۱۴) مخالفت انگلیس منجر به انجام عملیاتی در جهت بازیابی قدرت ایران در بحرین بود، می تواند داشته باشد؟ کرز در این باره می نویسد: «در سال ۱۸۶۵م/۱۲۷۷هـ ق پادشاه ایران به این خیال افتاد که یک دسته کشتی جنگی در خلیج فارس داشته باشد، که عبارت باشد از دو-سه کشتی بخار و کارگران عرب و هندی و به ریاست یک افسر دریایی انگلیسی، ولی دولت انگلیس از قبول آن خودداری نمود؛ زیرا می دانست مقصود اصلی از این کار دست اندازی به جزایر و صیدگاههای مروارید بحرین در خلیج فارس است.» (۱۵) ویلسون می گوید: «ما شاه ایران را به این امر تشویق نکردیم، زیرا می دانستیم نقشه های جاه طلبانه برای جزایر بحرین و سایر ولایات مستقل عربستان دارد که ما با آنها هم عهد نامه های دوستی بسته بودیم و پیش بینی می کردیم که وجود قوه قهریه ایران در دریایی که تا آن زمان کشتی های چندین دولت رقیب یکدیگر، در آن آمد و شد دارند بیشتر باعث زحمت است تا انتظام...» (۱۶) ناصرالدین شاه در سال ۱۸۶۵م/۱۲۷۷هـ ق پیشنهاد ایجاد ناوگان دریایی را به انگلستان کرد، ولی همان طور که ذکر شد انگلیس از این امر ممانعت می نمود و پادشاه هوس باز قاجار نیز آن را به فراموشی سپرد. تا این که در سال ۱۲۸۴ هـ ق/۱۸۹۸م شیخ محمد بن خلیفه با اهالی قطر درگیر و از والی فارس حسام السلطنه درخواست کمک نمود. حسام السلطنه نیز پس از اعزام نیروهایی از بندر لنگه به بحرین و شکست نیروهایش، نامه ای به دربار مرکزی (ناصرالدین شاه) به این مضمون نگاشت: «... بالجمله، نداشتن کشتی و اسباب و استعداد بحریه دولتی در خلیج فارس اثرش این است که به رعیت و اهالی بندر دولت قاهره شاهنشاهی روحی و روح العالمین فداء این قسم تحکیمات می نمایند...» (۱۷)

نامه ای دیگر از حسام السلطنه به سال ۱۲۸۵ هـ ق/۱۹۸۹م با مضمون ایجاد آرامش در بندرعباس و جزایرش: «... اولیای دولت هر چه بتوانند دو جهاز بخرند آن وقت من جواب بحریه امام مسقط را اگر ندادم مرا در همان جهاز غرق بفرمایید، اگر دولت انگلیس جهاز نمی فروشد دول دیگر دارند و می فروشند...» (۱۸) از مضمون این نامه ها به چند نکته مهم پی برده می شود: یکی نیاز به نیروی دریایی برای ایجاد آرامش در کرانه هایی که تحت تابعیت ایران بودند. نکته دوم این که دولت انگلیس به هر دلیلی مخالف ایجاد نیروی دریایی در کشور است و بارها این موضع توسط رجال کارآمدی هم چون امیرکبیر و بعدها والیان فارس چون حسام السلطنه مطرح گردید؛ نکته سوم همان موضوعی است که در نامه نیز به آن اشاره شده است که اگر کشور انگلستان به ایران کشتی نمی فروشد دیگر کشورها راضی هستند به ایران کشتی بفروشند. به دلیل ناکارآمدی دستگاه دیپلماسی قاجار در استفاده از رقابت دول استعمارگر، ایران نتوانست واسطه دسیسه ها و هوسبازی های رجال و شاهان قاجار، نیز توسط تحریکات انگلیسی ها در منطقه و جلوگیری از هر اقدام جدی در جهت ایجاد نیروی دریایی، موضوع را یا به فراموشی می سپرد یا پس از مدتی، پیگیری لازم صورت نمی گرفت و انگلیس خود نامه هایی مبنی بر اینکه اگر به وضعیت کرانه ها و جزایر بحرین رسیدگی نمی نماید خوب آن را به ما بسپارید، به دریا می فرستاد. (پیوست شماره ۱).

اما در نهایت دولت ایران توانست در سال ۱۳۰۱ هـ ق/۱۸۸۱م علی رغم مخالفت های انگلیس دو فروند کشتی به نام های شوش و پرسپولیس از آلمان خریداری کند که تا مدتها توسط افسران آلمان هدایت می شد؛ در اینجا نیز انگلیس مخالفت خود را نشان داد؛ تامسون وزیر مختار انگلیس در تهران علناً در این قضیه دخالت نموده و خاتمه خدمت ملوانان آلمانی و لغو سفارش خرید کشتی های جدید از آلمان را خواستار شد. (۱۹) این موضوع نشان می دهد آنان از قدرت گیری ناوگان دریایی ایران بویژه با تسلط آلمانی ها بر آن، احساس خطر می نمودند و می دانستند در صورت برکناری ملوانان آلمانی و قرار گرفتن آن در دست ایرانیان، ناوگان دریایی مزبور عملاً کارآمد نخواهد بود.

ب: انعقاد قراردادهای تحت الحمایگی با شیوخ محلی بحرین

یکی از بارزترین روش های استعماری انگلیس برای ایجاد نفوذ و تسلط بر بحرین، انعقاد قراردادهایی با شیوخ حاکم بر بحرین، بدون اعتنا به دولت مرکزی ایران بود.

قرارداد اساسی یا صلح عمومی

آغاز دخالت رسمی نمایندگان انگلیس در امور بحرین را باید سال ۱۸۲۰م/۱۲۳۵ هـ ق دانست؛ (۲۰) در این سال یکی از مهم ترین قراردادهای مابین شیوخ محلی کرانه های خلیج فارس و انگلیس منعقد گردید. این قرارداد منافعی با مفاد قرارداد ۱۸۱۴م/۱۲۲۹ هـ ق میان دولت انگلیس و ایران بود که همان معاهده مفصل می باشد. زیرا به موجب معاهده مفصل، کلیه روابط سیاسی ایران و انگلیس در موضوع افغانستان و خلیج فارس و فراریان سیاسی مشخص شده بود و از دخالت های نامشروع انگلیسی ها و روابط خصوصی آنان با عشایر و حکام محلی، جلوگیری می نمود. ماه دوم این معاهده چنین بود: در صورتی که بین امرا و سرکردگان و یا طوایف ایرانی و حکام سرحدی نزاعی درگیرد دولت انگلیس حق مداخله ندارد و هرگاه این حکام حاضر باشند در قبال مساعدتی بخشی از خاک ایران را به انگلیس بدهند دولت انگلیس چنین تقاضایی را قبول نکرده و در امور داخلی ایران دخالت ننماید». (۲۱) این معاهده نشان می دهد دربار ایران از وضعیت نواحی جنوبی خود ناراضی بوده و هدف از امضای این عهدنامه را حفظ حدود سیاسی اش می داند و در واقع با امضای این قرارداد، در پی ایجاد حریه ای در مقابل مداخلات انگلیسی ها بوده است. نکته اساسی قرار داد ۱۸۲۰م/۱۲۳۵ هـ ق، همان امضای قرارداد با شیخ بحرین بدون اجازه از دربار ایران بود؛ زیرا بحرین جزئی از ایالت

فارس به شمار می رفته و هرگونه اقدامی در آن جز با تأیید حاکم فارس صورت نمی گرفته است. بنابراین نخستین گام برای زوال پیوندهای سیاسی بحرین با ایران در این زمان توسط انگلیس برداشته شد. نخستین نشانه های چشمداشت انگلیس به بحرین در سخنان هنری ویلاک، (۲۲) وزیر مختار انگلیس، در جریان چالش با دولتمردان ایرانی در مارس ۱۸۲۰م/۱۲۳۵هـ ق آشکار شد. هنگامی که وی از موافقت دولت ایران با واگذاری پایگاه های انگلیسی در کرانه های خلیج فارس ناامید شد، تهدید کرد انگلیس، بحرین را اشغال خواهد کرد. (۲۳)

بنابراین انگلیس هدف خود را از مدت ها پیش از حمله به جواسم و انعقاد قرار داد مشخص کرده بود و فقط به دنبال فرصتی برای تحمیل و اجرای آن بود. دنیس رایت پس از قرار داد ۱۸۲۰م در نقش نماینده بریتانیا می نویسد: «قرارداد ۱۸۲۰م نقش نماینده شرکت هند شرقی را دگرگون ساخت - از این پس وی- می بایست وظیفه اصلی مسئولیت اجرای این قرارداد و قراردادهای بعدی را که با شیوخ عرب منعقد می گردید، برعهده گیرد. او دیگر تاجر نبود بلکه شخصیت سیاسی مهمی بود که با کمک نیروی دریایی که حال به صورت دائمی در خلیج استقرار داشتند، قدرتی را که نماینده آن بود اعمال نماید» (۲۴) این موضوع به خوبی نشان می دهد در پی برنامه های از پیش تعیین شده انگلیس اهداف دیگری خودنمایی می کند.

قرار داد منع تجارت برده

از دیگر سیاست های انگلیس در منطقه مبارزه با تجارت برده بود و کسی از مبارزه با آن سخن می گفت که در آن زمان، خود غرق در اجرای سیاست های امپریالیستی و استعماری بود و هزاران نفر را به عنوان برده در جای جای جهان به خدمت خود گرفته بود. (۲۵) انگلیسی ها به بهانه ی مبارزه با برده داری به دنبال آن بودند که حق بازرسی و تفتیش کشتیهای تجاری را بدست آورند و بر جریان تجارت و حمل و نقل کالا نظارت کامل داشته باشند. آنان در سال آخر سلطنت محمدشاه، وی را تحت فشار گذاشتند که به قرارداد منع برده فروشی که بین پنج کشور اروپایی امضاء شده بود بپیوندد. با مرگ محمدشاه این مسئله به تعویق افتاد. (۲۶)

سئوال اینجاست که با توجه به امضای قراردادی بین پنج کشور در اروپا چه لزومی داشت که کشوری در خاورمیانه و آن هم خلیج فارس ششمین امضاء کننده آن باشد؟ وادالا، نایب کنسول فرانسه در خلیج فارس، در این رابطه نوشت: به طور خلاصه تمام کسانی که در کرانه های خلیج فارس، سکنی گزیده اند، مجبورند در برابر نیروی انگلستان کمر خم کنند، زیرا انگلیسی ها همه چیز را کنترل می کنند و هیچ گونه مداخله یا اعتراضی را نمی پذیرند». (۲۷)

امیرکبیر می دانست در صورت امضای قرارداد منع تجارت برده با بریتانیا، اختیار ایران در خلیج فارس از گذشته هم کمتر می شود و در مقابل، بریتانیا اختیار دار کامل خلیج فارس می گردد و این به معنای پایان یافتن دربانوردی ایرانیان در خلیج فارس و از دست رفتن بخش زیادی از درآمد ایران که از طریق تجارت دریایی به دست می آمد، می شد. اما با مرگ وی همه چیز به نفع بریتانیا تغییر کرد؛ زیرا در سال ۱۲۶۹م/۱۸۵۱م قراردادی بین ایران و بریتانیا به امضا رسید که به موجب آن انگلیسی ها حق داشتند به بازرسی کشتیهای که مظنون به حمل برده بودند بپردازند و در صورت مشاهده برده در آن، برده ها را خارج کرده و کشتی و کارکنان و اموال آنان را آزاد سازند، اما در آن حرفی از توقیف و ضبط کشتی و اموال آن نیامده بود. (۲۸) همین قرارداد، پس از صلح بین ایران و انگلیس پس از عملیات نظامی هرات و انعقاد معاهده پاریس، مجدداً در سال ۱۸۵۶م به ده سال دیگر تجدید و تمدید شد. (۲۹)

قرارداد دیگری که به صورت رسمی و قانونی بحرین را تحت الحمایه انگلیس می نمود، در دوران حکومت شیخ عیسی بن علی آل خلیفه منعقد گردید؛ به موجب قرارداد اخیر، اقامت یک نماینده دائمی انگلیسی در بحرین به منظور رسیدگی به دعاوی اتباع خارجی و مشاوره با شیخ در امور حکمرانی پذیرفته شد. این نماینده حق مداخله در امور

گمرکی را نیز داشت. با این قرارداد، دیگر حقی برای ایران باقی نماند و همه امور تحت اختیار انگلیس قرار گرفت. تا پیش از این، نماینده سیاسی انگلیس که از او به عنوان نماینده مقیم نیز یاد می شود در بوشهر اقامت داشت و در صورت نیاز خود را به بحرین می رسانید؛ اما نماینده مقیم در بحرین معنایی جز انکار حق قانونی ایران در بحرین و تلاشی جدید در جهت نابودی پیوندهای میان دو سرزمین، چه معنای دیگری می توانست داشته باشد. این گونه بود که شیوخ ساکن بحرین در دوره انحطاط قاجاریه، از ضعف دولت مرکزی ایران سوء استفاده کردند و به موجب قراردادهایی که در سال های ۱۸۲۰، ۱۸۶۱، ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ م با دولت انگلستان منعقد کردند، به تدریج بر نفوذ خود در آن سرزمین افزود و بعدها مدعی شدند از زمان قرارداد ۱۸۲۰ م دولت انگلستان شیخ بحرین را مستقل شناخته است.

ج: انگلیس و ایجاد کشمکش بین شیوخ آل خلیفه

یکی دیگر از ابزارهای کارآمد انگلیس برای نفوذ و دخالت در امور بحرین، ایجاد اختلاف و دشمنی در میان سران و بزرگان آل خلیفه بود؛ از آنجا که انگلیسی ها از ارتباط میان شیوخ محلی بحرین و والیان فارس اطلاع یافته بودند، برای تغییر در وضعیت حکومت و انصاب شخص دست نشانده خود، از «سیاست تفرقه بیندازد و حکومت کن» استفاده می کردند. مثلاً شیخ عبدالله که شخص مقتدری بود و حدود بیست و دو سال حکومت کرد، از مداخله انگلیس ها در امور بحرین ممانعت می کرد. از این رو انگلیسی ها نیز مخالفان شیخ را تحریک کرده و با چند فرزند کشتی به بحرین حمله کردند که در نتیجه شیخ عبدالله فرار کرد. (۳۰)

در دوران حکمفرمایی شیخ محمد بن خلیفه و نامه نگاری میان وی و دربار ایران و اظهار اطاعت وی نسبت به دولت ایران، انگلیس احساس خطر نموده، درصد برآمد تا اوضاع را به نفع خود تغییر دهد. اسدالله میرزا حاکم بوشهر، در نامه ای به وزارت امور خارجه به تشریح سخنان فرستاده شیخ بحرین پرداخت و به نقل از وی نوشت: «از هنگامی که بیرق ایران را ما برده ایم بحرین و خود را بسته و رعیت دولت علیه ایران دانسته ایم، از آن سال تا به حال سفرای دولت انگلیس بنای بدسلوکی و بدرفتاری را گذارده ما را اذیت و آزار می نمایند. ما از آن ها آسوده نیستیم و می خواهیم در ظل حمایت دولت ایران از اذیت ایشان ایمن باشیم.» (۳۱)

انگلیسی ها برای تغییر وضعیت موجود، برادر شیخ محمد به نام علی را تحریک نمودند تا بر ضد شیخ محمد خلیفه عمل نماید. (۳۲) و این کار را تا جایی پیش بردند که منجر به نزاع بین آن دو و زخمی شدن علی گردید. میرزا مهدی خان، منشی مهام خارجه فارس، پیش از سرنگونی حاکم بحرین، در نامه ای به تاریخ ۱۸ شوال ۱۲۷۶ به وزارت امور خارجه درباره فعالیت های انگلیسی ها در بحرین هشدار داده و آماده باش قوای ایران را برای رهسپار شدن به بحرین درخواست کرده بود. (۳۳)

کرزن می نویسد:

شیخ محمد با وجود اظهار اطاعت [نسبت به انگلستان]، همیشه در پی دسیسه بازی و فساد بود. در ۱۸۶۱ م/ ۱۲۷۷ ق برای جلوگیری از نیرنگ های او (نامه هایی که شیخ محمد به تهران نوشته و استمداد و استغاثه می کرده است را نیرنگ دانسته) عهدنامه دیگری در تأمین صلح و مودت با انگلستان بسته ولی هیچ عهدنامه و امضایی نمی توانست این روباه پیر را مانع شود و در سال ۱۸۶۷ م/ ۱۲۸۴ ق دوباره به دزدی دریایی مشغول شد (منظور کرزن از دزدی دریایی، حمله بحرین به قطر برای به اطاعت ایران درآوردن شیخ آن جا بود). (۳۴)

روند دست نشانده گی حکام بحرین تا جایی پیش رفت که شیوخ بحرین از شیخ عیسی به بعد در همان آغاز حکمرانی، خود و تبار خود را تابع انگلیس و فرمانبرداری آن اعلام می داشتند. برای نمونه شیخ حمد پسر شیخ عیسی به سال ۱۹۲۱ ق/ ۱۳۳۹ م نوشت: «بنا به فرمایش دولت علیه بریتانیا من امروز مسئولیت حکومت این کشور را به دوش می

گیرم». (۳۵)

از این زمان به بعد، پیوند آل خلیفه و انگلستان چنان مستحکم شد که دلت ایران، دیگر نتوانست حاکمیت ملی خود را بر قطعه ای از خاک ایران، یعنی مجمع الجزایر بحرین، اعمال نماید؛

قی منابع تحق :

1. (ران)، تهران: بنگاه آذر، ج ۱ یا ۱ اساسی س ی از تار یران (ورقی ر و ای ر کب ی دون (۱۳۳۳)، امریت، فری آدم.
2. ه، تهران یه و زندگی فارس در عصر افشاری خل ی اساسی و س ی خ اقتصادی تار، (د (۱۳۷۸) ی اسدیور، حم. چاپ اول، ی قات و توسعه علوم انسان ی مؤسسه تحق چاپخانه: ج فارس، تهران ی ر و سواحل خل ی ن و جزای در باب بحر ی مطالعات، (اقبال عباس، ۱۳۳۸).
3. ر ی ر کب ی تهران: ام، ی ر ج ی ج فارس، ترجمه: علی ا در خل ی تان ی منافع بر، (ی (۱۳۷۰) ن، عبدالام ی ام.
4. تهران: نشر نو، ی محمد ساک ی م خان زند، ترجمه: علی کر، (جان (۱۳۶۸)، ی پر.
5. ن ی ج فارس، تهران: مؤسسه انتشارات نویخل، (دلدم، اسکندر (۱۳۶۳).
6. چاپخانه سکه، ان، تهران: ج ۲ ی ران ی ا ی انوردی ل (۱۳۵۰)، در ی عن، اسمای رائ.
7. افشار، تهران، اختران ی ن صدری ران، ترجمه غلامحس ی ها در ا ی س ی س (۱۳۵۹)، انگلیت، دن ی را.
8. پارس، ترجمه حسن زنگنه ی ا ی اعراب و تجارت برده در در، (ی (۱۳۸۰) ب، ی ج، ی توماس. ام کل، کس ی ر.
9. راز، چاپ اول ی د ش ی انتشارات نو، رازی ش چاپ هنریخش، ن از دوران باستان تا امروز، تهران ی ن بحری سرزم، (ی (۱۳۳۷) ن قلم، علی زر.
10. ج وی به تصح، ن و قطری خ مسقط و عمان، بحری تار، (ی (۱۳۷۰) محمدعل، ی ی نای السلطنه مر ی سد.
11. کتاب ی ا ی به تهران، دن، یه احمد اقتداری تحش ک ترجمه و نشر، چاپ اول ی ج فارس، تهران، پی قدرت ها در خل محمود (۱۳۶۶)، نبرد، ی طلوع.
12. ج فارس، ج ۵، چ اول، تهران، دفتر مطالعات ی ده اسناد خل ی گز، (نا (۱۳۸۵) ی م، ی ر نژاد ارشادیظه.
13. ی ن المللی و ب ی اساسی س ترجمه، 1786- ی ۱۷۸۷ ران در سال های مشاهدات سفر از بنگال به ا، (ام (۱۳۵۸) ی ل ی ن، وی فرانکل.
14. ی خ ی قات تاری تحق ی ران ی ران، مرکز ای اد فرهنگ و هنر ای دان، تهران، بن ی ن جاومحس سال هشتم، شماره ۳۱، عنوان مقاله، ی خ روابط خارجی فصلنامه تار، (ی (۱۳۶۸) عل، فرهمند.
15. 145-ران»، صص ۱۸۵ ی ن از ای ه بحری س در تجزی انگل ی کارگردن» توس، تهران، ی ابوالقاسم سر حکومت نادرشاه، ترجمه، (لم (۱۳۶۸) ی و، فلور.
16. نوبت ی ب، ی ج فارس، تهران، کتابخانه طهوری ل خل ی ن و مسای بحر، (ر (۱۳۵۰) ی جهانگ، ی قائم مقام چاپ و ی ج دوم، تهران علم، ی د مازندران ی و ی ران، ترجمه غلامعل ی ه ای ران و قض ی کرزن، جرح (۱۳۷۳)، ا.
18. ی فرهنگ س در قرن نوزدهم، تهران، شرکت ی ران و انگل ی ا ی اساسی خ روابط س ی تار، (محمود (۱۳۵۳)، محمود.
19. ج ۱ و ۲، اقبال و شرکاء ی نسب موجز از محمد جواد ی وست ی ان، با پی ج فارس مهد پارس ی خل، (محمود (۱۳۶۸)، ی جعفر ی مقدس.
- 20.

اقبال، چاپ اول، مشکور، تهران

21. جا، چاپخانه ین، بپر بحریج فارس و جزایس در خل یاست انگل یس، (م.ع ۱۳۲۵)، یمنشور گرگان یمظاھر.
22. ر تنب ویوخ بر جزایس یا و ادعای تان یمبالغه مستعار (اسناد بر ی) (۱۳۸۰موحد، محمد عل تهران، کارنامه، (ی ابوموس
23. کانون کتاب ی تهران، شرکت نسب، ج فارس یخل یاس یخ س ی تار، (نشات، صادق (۱۳۵۰). تهران، سمت، ج فارس و ممالک همجواریخل، (دباقر) (۱۳۸۴محم، ی وثوق.
24. یو فرهنگ ی علم، تهران، ی دیج فارس، ترجمه محمد سع ی لسون، آرنولد (۱۳۶۶)، خل یو.
25. سحاب کتاب، تهران، ی ع جوادی ترجمه شف، ج فارس در عصر استعماریخل، (وادالا، ر. (۱۳۵۶). 27.M arlowe. Joun, Persian Gulf in the twentieth century, 1962, Gresset Pressa.

نوشت های پ

1- ۱۳۵۰، ی قائم مقام

2- ۱۳۷۱، فلور

3- (E.I.C) کی یس با عنوان اختصاری انگل ی هند شرق ی کمپان

4- ۱۳۸۷، ص ۲۵۸

5- ج بوشهر قرار داشت ین زمان تحت اداره ش ین در ای بحر

6- ۱۳۷۰، ن، صص ۱۶۹ ی ۶۳؛ امدلدم، ۱۰۰، ۱۳

7- ۱۳۸۷، ص ۲۲۲

8- ۱۳۷۸، ص ۳۷۳

9- ۱۳۶۸، ی جان پر

10- ۱۳۷۰، صص ۱۷۸ ی ام

11- ۱۳۷۸، ص ۳۳۰

12- ۱۳۸۴، ی وثوق

13- ۱۳۵۰، ص ۳۴۰

14- ۳۰۲ ی آدم

15- ۱۳۷۳، ج ۲، کرز، ص ۴۷

16- ۱۳۶۴، ص ۲۱۸ ی و

17- ۱۳۵۳، ن ی رائ

18- ۱۳۵۳، ن ی رائ

19- ۱۳۸۴، ی وثوق

20- ۱۳۲۸، اقبال، ص ۱۳۳

21- ۱۳۲۸، اقبال، ص ۱۳۴

22- Sir Henry Willock.

23- ۴۶ صص، ۱۳۸۰، ۱۳۸۶، صص ۱۴۹-موحد، ۱۳۸۰

- ت، ۱۳۵۹، ص ۲۳۳ی را- 24
ود، ج ۲، ص ۵۳۲محم- 25
ن قلم، ۱۳۳۷، ص ۱۲۸ی زر- 26
وادالا، ۱۳۵۶، ص ۷۳- 27
3-صص ۴، 1380، ی کس و کلی ر- 28
ص ۶۸، 1325، ی ن قلم، ۱۳۳۷، ص ۱۲۳؛ گرگان ی زر- 29
دالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۴۶۰ی 458؛ سد-صص ۴۵۹، نشات، ۱۳۵۰- 30
فرهمنند، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰- 31
ص ۴۴۸، نشات، ۱۳۵۰- 32
ص ۵۵، 1385، ی رنژاد ارشادی ظه- 33
ص ۷۶، 1325، ی گرگان- 34
ص ۴۹۱، 1370، دالسلطنه ی ص ۱۲۲؛ سد، 1366، ی طلوع- 35

شماره ۲۳، ی خیه مطالعات تاری منبع: نشر